

## خیزش کارگران هفت تپه و نسخه پیچی سندیکا

فعالین جنبش لغو کار مزدی

بیست یکم خرداد هشتاد و هفت

هر کسی از ظن خود شد یار من      وز درون من نجست اسرار من

در روزهایی که کارگران نیشکر هفت تپه، تمامی شهر شوش و جاده های خوزستان را به میدان جنگ و گریزهای پراکنده، علیه اشراک دولتی سرمایه تبدیل کرده بودند، ناگهان لیست مطالبات کارگران دستکاری شد. سایت های اینترنتی مهور به چهره های متمایز، اما منشعب از ریشه های طبقاتی واحد، تمامی تلاش خود را به کار گرفتند تا شاید طوفان خشم و قهر ضد سرمایه داری توده های وسیع کارگر هفت تپه را، در شیون و شین بازسازی سندیکا غرق کنند و مطابق دلخواه خود تصویر نمایند.

کارگران می جنگیدند و بسیار مصمم به استقبال جنگی می رفتند که سرمایه بر آنها تحمیل کرده بود. آنان حقوق معوقه خویش را می خواستند و علیه نظامی می شوریدند که حتی حاضر به پرداخت بهای اندک نیروی کارشان نبود. کارگران سرمایه را در قیافه دژخیمان آدم نمای آن آماج حمله قرار می دادند و خواستار طرد این دژخیمان می شدند. آنان به دنبال روزها اعتصاب دست در دست کودکان و مادران و پدران خویش به خیابان ها می ریختند تا کارزار خود علیه شدت استثمار، زورگوئی و بشرستیزی سرمایه را به کارزار توده کثیر اهالی همزنجیر خود در سطح شهر بسط دهند. سرمایه در ترکیب قوای دولتی و نیروهای سرکوبش به صفوف کارگران حمله می برد و کودکان خردسال آنان را در نهایت شقاوت و بی رحمی به باد ضرب و شتم می گرفت.

صف آرائی خشماگین کارگران در مقابل سرمایه چنین وضعی داشت و درست در کنار صحنه های این کارزار نابرابر طبقاتی بود که خواست تشکیل سندیکا و انجمن صنفی، نقل این اسامی در صدر جدول مطالبات و ضرورت نبش قبر سندیکای قدیمی صفحات سایت ها و جراید پاره ای محافل را پر ساخت. این نکته نیز شنیدنی است که محافل مذکور درست در روزهایی برای کارگران درگیر در جنگ علیه سرمایه، نسخه انجمن صنفی و سندیکا می پیچیدند که چندین هزار کارگر کوره پزخانه های قرچک ورامین از درون پروسه کارزار یک ماهه خود علیه صاحبان سرمایه، با آگاهی چشمگیری تکلیف جنبش خود را با پدیده موسوم به « انجمن صنفی » یا کپی مطابق اصل سندیکا کاملاً روشن نموده بودند. توده وسیع کارگران ورامین دار و دسته سندیکاچی سوار سفینه انجمن صنفی را نیروهای اهریمنی مزدور سرمایه معرفی می کردند و هر نوع تعلق این عمده و اگره زشت سرمایه به جنبش خود را انکار می نمودند. کاری که پیش از آن کارگران برخی کارخانه های دیگر نیز انجام داده بودند.

نسخه پیچی بازسازی سندیکا در دل این شرائط، بیش از هر چیز، ریشخند خیزش عظیم کارگران بود اما نه کمتر از آن، بوی تعفن حماقت ارتجاع سندیکالیستی را همه جا پخش می کرد. سندیکا مقوله ناشناخته ای نمی باشد. ظرف همه جا آشنا و معروفی است برای کفن و دفن هر نوع نافرمانی توده های کارگر از نظم سرمایه، مهار مطلق جنگ و ستیز

کارگران با نظام سرمایه داری، جایگزینی مبارزه طبقاتی با سازش و همزیستی استراتژیک طبقه کارگر و رابطه خرید و فروش نیروی کار و در یک کلام برج دیده بانی و مراقبتی است که رفرمیسم منحط درون و بیرون جنبش کارگری در تعامل و پیوند بنیادی با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری بر پای می کند تا از طریق آن هر نوع خطر مبارزه و اعتصاب و اعتراض و قیام و انقلاب کارگران را از سر نظام بردگی مزدی رفع نماید. سناریوی سیاهی که پرده های زشت آن ساعت به ساعت در کشورهای اروپای غربی و شمالی و برخی جاهای دیگر در جلو چشم همه کارگران و علیه هست و نیست معیشتی، رفاهی و اجتماعی آنها بازی می گردد. هویت بین المللی و تاریخی سندیکا چیزی سواى این نیست و اطلاق این لفظ بر نهاد و ظرفی که واجد این خصوصیات نباشد صرفاً یک نامگذاری دلبخواهی نامتعارف است. بر همین حساب، توصیه تأسیس سندیکا در گیر و دار جنگ مغلوبه کارگران هفت تپه با دولت سرمایه، سواى ریشخند خیزش وسیع کارگران تعبیر واقعی دیگری نمی توانست داشته باشد. اما ببینیم که ساز کنندگان این نغمه به چه دلیل و بر چه پایه ای به خود اجازه می دادند که جنبشی به این درجه از اهمیت و عظمت را به ریشخند بگیرند و چرا در این میان به ریشخند شدن خود نیز هیچ فکر نمی کردند؟

رهبری ارکستر در نواختن سمفونی سندیکا را محافل کارگرکش دوم خرداد و طیف توده ای هم نهاد آنها در دست داشتند. دومی ها تاریخاً و از زمان ولادت خویش عمله و اکره سندیکابافی سنخ اردوگاه بوده اند. اولی ها نیز که در گذشته دور سندیکا را نجس و غیرشرعی می دانستند، اکنون دیرزمانی است دل و دین در گرو عشق به سندیکا نهاده اند. پیشینه دلدادگی این جماعت به معماری امامزاده سندیکا به دورانی بر می گردد که:

اولاً. موج نفرت و خشم و انزجار کارگران به خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار آخرین تخته پاره های حیات ابزاری این نهادهای سرکوب ضد کارگری برای اپوزیسیونهای ارتجاعی و ضد بشری سرمایه را در کام خود غرق کرد. ثانیاً. رؤسای جمهور و سناتورهای کارگر دوست!! ایالات متحده، طاقتشان از تحمل بی حقوقی سندیکالیستی طبقه کارگر ایران به طاق رسید!! ولاجرم از طریق سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری مزدور سرمایه جهانی، مدافع سینه چاک تشکیل سندیکاهای سرمایه پسند کارگری در ایران گردیدند.

ثالثاً. سندیکا در شرائط روز و در دل محاسبات کارگر ستیز آنها جای یک نیاز بسیار جدی را برای فریب توده های کارگر و غرق کردن سفینه پیکار جنبش کارگری در پاباب های عفونی اصلاحات نئولیبرالی باز می کرد. رابعاً. سوء استفاده از بازمانده توهومات کارگران و به کارگیری این توهم ها، در کارزار رقابت با حریفان مسلط در ساختار قدرت سیاسی سرمایه، ابراز همسوئی با سندیکاسازی را برایشان ضروری می ساخت.

خامساً و بالاخره، آگاه تر از هر دارودسته دیگری دانستند که سندیکای کارگری درون دوزخ سرمایه داری ایران نهایتاً سواى همان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هیچ چیز دیگری نخواهد بود.

به این ترتیب پاسخ سؤال به اندازه کافی روشن است. جنبش کارگری برای هر دو طیف بالا جنبشی است که باید با تمامی شیادبازی ها، عوامفریبی ها و ترفند پردازی ها، آن را به دار سرمایه آویزان ساخت. از ریل واقعی کارزار طبقاتی خارج نمود، بر پلکان قدرت آن پا نهاد و به ماشین دولتی سرمایه صعود کرد و سپس از آنجا با توسل به ماشین قهر نظامی، سیستم پلیسی، نهادهای مسخ ایدئولوژیک و فرهنگی سرمایه، آن را در هم کوبید. این رسم اپوزیسیون های درون و بیرون قدرت سیاسی بورژوازی در رابطه با طبقه کارگر است. باز کردن دکه فروش نسخه سندیکا در ساحل

شط پرخروش مبارزات کارگران هفت تپه برای نیروهای یاد شده یک سیره طبیعی طبقاتی بود و هراس از ریشخند شدن هم نمی توانست در کار باشد. معیارها و ملاک های طبقاتی اینان قرار نبوده و نیست که کراهت و وقاحت این نوع کارها را بر روی صفحه هیچ دستگاه سنجشی در هیچ کجا ثبت نماید. با این همه دو طیف یاد شده در نواختن سمفونی سندیکا برای کارگران هفت تپه تنها نبودند. آنچه اینان نجوا می کردند، توسط طیف رفرمیسم چپ و سندیکالیست های منزوی فاقد هر نوع توان اثرگذاری هم با شور و شوق تمام دم گرفته می شد. افتخار جماعت اخیر ظاهراً فقط این بود که ضدیت هیستریک خویش با جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر را از طریق همراهی با طیف توده ای و دوم خردادی به منصف ظهور رساند.

با همه این ها آنچه که محافل فوق انجام می دادند و کل علم و کتل القاء سندیکا به کارگران هفت تپه، بسیار بیشتر از آن که موضوعی جدی در پروسه فعل و انفعالات جاری مبارزه طبقاتی باشد، عمق بلاهت سندیکالیسم و انحطاط هر نوع راه حل بورژوائی را در انظار عموم آفتابی می ساخت. مسخ شدگی بیش از حدی لازم است تا آدمی بتواند به خودش تلقین کند که راستی راستی جنبش کارگری ایران و از جمله خیزش کارگران هفت تپه، سندیکا را به همان گونه خواهند فهمید و پذیرفت که طیف دوم خردادی ها، توده ای ها و همانندان آنها انتظار دارند. کارگری که برای دریافت دستمزد معوقه چند ماهه اش، سراسر شهر شوش و جاده های خوزستان را میدان کارزار علیه سرمایه می کند، در کار متشکل شدن خویش هدف بسیار مشخصی را دنبال می نماید. او در هیچ دوره ای از حیات خود، طبقه خود و جنبش خود در جامعه ای که زندگی می کند هیچ ریالی از طریق مذاکره و سازش و اجماع با صاحبان سرمایه یا دولت سرمایه داران به دست نیاورده است. سندیکا برای وی یادآور نهادهای ساواک ساخته درون شرکت نفت و جاهای دیگر، سندیکاهای حزب چاقوکشان بقائی، قوام، سید ضیاء طباطبائی، حزب توده و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار است. او ظرفی برای اعمال قدرت علیه سرمایه می خواهد و سندیکا حتی در بهترین حالت و بی زیان ترین وضعیت باز هم نهادی برای اعمال قدرت سرمایه بر اوست. درست به همین دلیل با فرض اینکه لفظ سندیکا را در پروسه سازمانیابی خود قبول کند که در بعضی جاها نیز از سر بی توجهی و ناآگاهی و توهم قبول کرده است، در عمل، به حکم شرائط مشخص مبارزه طبقاتی هیچ گاه به ورطه سندیکاسازی سقوط نخواهد کرد و جنبش خود را به دار سندیکا نخواهد آویخت. همه اینها بیان صریح این واقعیت هستند که نسخه پیچی سندیکا و تلاش برای فروش آن در صحنه کارزار کارگران علیه سرمایه، اگر به زعم نسخه نویسان ریشخند خیزش ضد سرمایه داری کارگران و انکار سرمایه ستیزی توده های فروشنده نیروی کار در هفت تپه بود، در دنیای واقعی مبارزه طبقاتی فقط حماقت زایدالوصف سندیکالیست ها را به نمایش می نهاد.

تاریخ جنبش کارگری ایران تاریخ شبیخون های گوناگون اپوزیسیون های ارتجاعی و فوق ارتجاعی بورژوازی به جنب و جوش ها، رویکردها و ساز و کارهای رادیکال طبقاتی این جنبش است. ضربات کوبنده ای که طبقه کارگر ایران و جنبش ضد سرمایه داری این طبقه از دست اپوزیسیون های درون و بیرون قدرت سیاسی سرمایه تحمل کرده است به هیچوجه از فشار ضربات کوبنده و مرگبار حمام خون ها، قلع و قمع ها و سلاخی های هار پلیسی و نظامی سرمایه کمتر نبوده و نیست. این اپوزیسیون ها تاریخاً در پوشش های رنگارنگ و زیر عناوین مختلف از چپ گرفته تا راست به محض مشاهده موج سرکش مبارزات کارگران به سوی آن خیز گرفته اند و برای سرشکن نمودن این موج در چاه چرخش آسیاب منافع منحل طبقاتی و گروهی و سکتی خود بهره جسته اند. فروش نسخه سندیکا در ساحل سیلاب

پرخروش مبارزه ضد سرمایه داری کارگران هفت تپه هم دقیقاً حلقه ای در زنجیره همین رصد نشینی ها، تقلاها و دستبردها برای انصراف توده های کارگر از پیکار مستقیم و شفاف علیه سرمایه داری بود. موضوعی را اندکی بیشتر کندوکاو کنیم.

سؤال کارگران هفت تپه از تمامی مطرح کنندگان نسخه سندیکا بسیار صریح و جدی این است که سندیکا بسازند تا چه کار کنند؟ تا بر سر عدم پرداخت دستمزد خود با کارفرمایان و دولت آنها به توافق برسند؟ توصیه سندیکاسازی جز این چه معنی دارد و چه هدفی را دنبال می کند؟ صاحبان سرمایه سه ماه است دستمزد کارگران را پرداخت نکرده اند و نمی خواهند هیچ ریالی به آنها پرداخت نمایند، سرمایه داران عزم جزم کرده اند که کارخانه را تعطیل و هزاران کارگر را از کار بیکار سازند. توده وسیع فروشنده نیروی کار در این مجتمع صنعتی بزرگ دست به مبارزه زده اند و دولت سرمایه با قدرت تمام به سرکوب مبارزات آنها پرداخته است. فرض کنیم که این کارگران سندیکا ساختند و تمامی ۵۰۰۰ نفر آنها به عضویت این سندیکا درآمدند. بسیار خوب ۵۰۰۰ کارگر عضو سندیکا قرار است چه کنند؟

پاسخ این سؤال درست همان چیزی است که تمامی سندیکالیست ها، کلیه کسانی که سندیکالیست بودن خویش را زیر پوشش «سندیکا آری و سندیکالیسم نه» پنهان می سازند و همه فرصت طلبان ضد کارگری که توصیه ساختن سندیکا به کارگران را وسیله تسویه حساب با رقبای خویش در قدرت سیاسی سرمایه می بینند، آری تمامی این ها، تاریخاً از ارائه آن فرار کرده اند و امروز بسیار زبونانه تر و ترفندبازتر از همیشه فرار می کنند. در هیچ کجای ادبیات این طیف وسیع متشکل از ماوراء راست تا مدعیان دروغین چپ و کمونیسم، هیچ کلامی پیرامون رابطه ارگانیک و واقعی سندیکای مورد توصیه آنان با نیازهای واقعی پیکار حی و حاضر توده های طبقه کارگر در مقابل نظام بشرستیز سرمایه داری دیده نمی شود. کارگران هفت تپه از همه این جماعت منشئت فریبکار می پرسند که سندیکا بسازند تا چه کنند؟ سندیکا در ادبیات تمامی مدافعانش پدیده ای صنفی است و لاجرم بنیاد وجود آن بر نفی مبارزه طبقاتی میان دو طبقه سرمایه دار و کارگر، بسته بندی بخش های مختلف توده فروشنده نیروی کار در قالب این صنف و آن صنف درون نظام بردگی مزدی و حل و فصل مسائل فیما بین این صنف ها با صاحبان سرمایه از طریق ساختن نهادهای صنفی است. بسیار خوب سؤال این است که کارگران نیشکر هفت تپه، جنگ و گریزهای روزمره اجباری و اجتناب ناپذیر خود با نظام سرمایه داری را به کجای این کجاوه پوسیده اجماع و سازش و همزیستی ارتجاعی با سرمایه آویزان سازند؟! آخرین برد مجادلات سندیکائی آن هم زیر فشار رعد و برق اعتراض و تهدید و عصیان کارگران صدور حکم اعتصاب است. اما ۵۰۰۰ کارگر هفت تپه در طول یک سال ۱۱ بار و هر بار برای مدت طولانی دست به اعتصاب زده اند و اعتصاب یک ماهه اخیر سیزدهمین اعتصاب آنان در طول ۱۴ ماه است. سندیکا چه نسخه ای برای علاج معضل این کارگران دارد؟ آیا به برای درک روشن عمق انحطاط و کارگرستیزی سندیکالیسم یا هر نوع نسخه پیچی سندیکا در جنبش کارگری، اندکی توجه به چند و چون توصیه های مهمل این جماعت برای مبارزات روزکارگران هفت تپه کفایت نمی دهد؟

اما ببینیم که واقعیت پیکار روز کارگران چیست و تار و پود عینی مبارزات حاضر آنان کدام راه چاره را در پیش روی آنان باز کرده است. پیداست که نوع سازمانیابی توده های کارگر در بنیاد خود و مقدم بر هر چیز باید جوابگوی این نیاز و ظرف متناسب و متناظر این چاره پردازی باشد. سرمایه داران دستمزد ماهانه توده های کارگر را پرداخت نکرده اند و حاضر به پرداخت آن نمی باشند. آنان کارخانه را در معرض تعطیل قرار داده اند و همه کارگران را به صورت

بسیار جدی و واقعی به بیکاری تهدید می کنند. خیزش عظیم چندین ماهه کارگران علیه این وضعیت آغاز شده است و دولت سرمایه به طور مستمر این خیزش را سرکوب می سازد. هیچ راهی به مذاکره در هیچ کجا باز نیست. دشمن مصمم به بیکارسازی و پرتاب کارگران و خانواده های آنان به باتلاق گرسنگی است و این کار را فقط در مورد کارگران هفت تپه انجام نداده است، بلکه دیرزمانی است که علیه بخش وسیعی از طبقه کارگر به اجراء نهاده است. فقط یک نگاه بسیار سطحی و اولیه (با شرط اینکه نگاه کننده مزدور سرمایه نباشد) با صدای بلند فریاد بر می دارد که:

۱. باید قدرت طبقه سرمایه دار را با قدرت طبقاتی کارگران پاسخ گفت. این اولین حکم واقعی، رادیکال، معنا دار و با افقی است که همیشه و در همه جا شالوده کار را در پروسه پیکار طبقاتی تعیین می کند.

۲. نکته بسیار اساسی تعیین حوزه کنکرت این اعمال قدرت طبقاتی از سوی توده های کارگر است. اعتصاب، اعتراض و حتی جنگ های خیابانی قادر به حل معضل نشده است. باید از این سطح فراتر رفت و محتوای این فراروی باید با تمامی مختصات و مؤلفه های مبارزه روز متناسب باشد. بحث بر سر تعطیل کارخانه و بیکار ساختن دستجمعی است. پس توضیح و احضات است که باید حوزه اعمال قدرت را نیز در همین جا، در تسخیر کارخانه و خارج ساختن آن از دست صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری پیگیری کرد.

۳. اعمال قدرت برای اشغال کارخانه و برنامه ریزی کار و تولید توسط کارگران نیازمند متشکل شدن توده های کارگر است. در هیچ نقطه دنیا و هیچ کجای تاریخ سرمایه داری، هیچ انسانی نشنیده است که یک نهاد صنفی مبتنی بر نفی مبارزه طبقاتی و پرچمدار انحلال این مبارزه به نفع ماندگاری نظام بردگی مزدی ظرف تصرف کارخانه توسط کارگران و اعمال قدرت طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه شده باشد. بحث بر سر اسم و عنوان نیست. سخن از مبارزه ای است که ضرورت خود را تحمیل کرده است. تسخیر کارخانه نیازمند تشکیل شورای کارگران و حضور همه آحاد کارگر در درون این شورا است.

۴. همه این ها فقط نقطه شروع کار است. شورای کارگران هفت تپه بدون جلب حمایت عملی، کارساز و بالفعل کارگران حمل و نقل، نفت، آب و برق و اتوموبیل سازی، معلمان و کارگران سایر حوزه های کار و تولید قادر به انجام هیچ کاری نمی باشد. این شورا باید بتواند پروسه کار و تولید را برنامه ریزی کند و کارخانه را اداره نماید. تمامی اعتبار تشکیل این شورا و عمل تصرف کارخانه می تواند در این خلاصه شود که جبهه واقعی جنگ کارگران علیه سرمایه را به آوردگاه واقعی خود، به پروسه تولید اضافه ارزش و مالکیت خصوصی مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار منتقل می سازد.

مبارزات کارگران هفت تپه و کل جنبش کارگری ایران برای برون رفت از بن بست کنونی دامنگیرش سوای انتقال پروسه پیکار به ریل واقعی ستیز با سرمایه هیچ راه دیگری ندارد و رویکرد خیزش کارگری هفت تپه به ایجاد شورای ضد کار مزدی هر گاه که جامه عمل پوشد، می تواند سنگ بنای امیدوار کننده ای در فرایند این انتقال باشد. کارگران نیشکر هفت تپه با اهتمام به انجام این وظیفه سترگ تاریخی می توانند از کارگران همه کارخانه های دیگر در دست تعطیل بخواهند که شوراهای ضد کار مزدی خود را بر پای دارند. این شوراها را در یک زنجیر سراسری مبارزه به هم وصل و با هم متحد سازند.

جنبش کارگران هفت تپه این ظرفیت را داراست و می تواند در راستای تحقق این هدف گام بردارد. تشکیل شوراهای

ضد کار مزدی در تمامی مراکز کار و تولید، اتحاد این شوراها در تشکل شورائی سراسری ضد سرمایه داری، اعمال قدرت گسترده و متحد طبقاتی از درون این شوراها علیه نظام سرمایه داری، تسخیر کارخانه های در حال تعطیل، اداره و برنامه ریزی کار و تولید این مؤسسات توسط توده های کارگر متشکل در شوراها، حمایت کارگران همه حوزه های دیگر کار و تولید از شوراهای کارگری اشغال کننده کارخانه ها، توسل طبقه کارگر به اعتصاب در ابعاد سراسری و اختلال کامل روند کار سرمایه برای مجبور ساختن دولت سرمایه داری به قبول تمامی مطالبات کارگران و همه حلقه های دیگر پیوسته این پیکار مسیر واقعی و بسیار شفاف مبارزه طبقاتی توده های کارگر است. مبارزه برای سرنگونی قدرت سیاسی سرمایه از همین مسیر عبور می کند. در درون همین آوردگاه واقعی میان طبقات اجتماعی است که طبقه کارگر تمامی آگاهی و درایت و کفایت لازم برای برنامه ریزی شورائی و سوسیالیستی کار و تولید را احراز می نماید. در همین راستا است که دست همبستگی انترناسیونالیستی با کل کارگران جهان را فشار می دهند. در بطن همین پروسه پیکار است که مبارزه برای مطالبات روز و جنگ سراسری علیه نظام بردگی مزدی وحدت واقعی و زمینی خود را باز می یابند. در همین جا است که تئوری بافی های سوسیال بورژوائی ضد سوسیالیستی حزب سازی های سکتاریستی بر سینه دیوار کوبیده می شود و در همین جاست که سندیکالیسم و سندیکابافی منحط ضد کارگری به جای یافتن مجال عوامفریبی به جایگاه واقعی خود یعنی باتلاق سنگربندی واحد با قوای قهر و سرکوب ارتجاعی سرمایه پرتاب خواهد گردید. نسخه پیچی سندیکا نسخه اپوزیسیون های درون و حاشیه قدرت سرمایه برای دفن جنبش ضد سرمایه داری کارگران در گورستان تسلیم و سازش با نظام سرمایه داری است. کارگران هفت تپه می توانند با انداختن این نسخه ها به زباله دانی کارخانه و با گزینش راه واقعی مبارزه ضد سرمایه داری، نقش پیشرو خود را بر تاریخ مبارزه طبقاتی حک کنند. در غیر این صورت وظیفه حمل این رسالت سترگ را مسلماً کارگران دیگری به دوش خواهند کشید.

## **فعالین جنبش لغو کار مزدی**

خرداد ماه ۱۳۸۷